

آیات «جهاد» و اصل «ممنوعیت توسل به زور»؛ همخوانی یا تقابل

سیدمصطفی میرمحمدی*

حسین آل کجیاب**

حسین مهدی هادی***

چکیده

رابطه میان اصل «منع توسل به زور» در حقوق بین‌الملل معاصر و اصل «جهاد» در فقه بین‌الملل اسلامی، از مباحث مهم و مناقشه‌برانگیزی است که در سال‌های اخیر با بروز پدیده مقابله با تروریسم، دوباره قوت گرفته است. نقطه عطف اختلاف نظرها در انطباق یا عدم انطباق اصول و قواعد منع‌کننده توسل به زور، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بین‌الملل نوین با اصل جهاد به‌عنوان راهکنش (تاکتیک) غیرقابل اجتناب در فقه بین‌الدول اسلامی است. مقاله حاضر با مطالعه و بررسی آموزه‌های قرآنی جهاد و بررسی آن با اصول و قواعد منع توسل به زور، می‌کوشد همخوانی این دو اصل مهم را با یکدیگر نشان دهد. این برداشت که آیات جهاد در قرآن تشویق‌کننده خشونت و تروریسم است، خلاف اصول اساسی و انسان‌دوستانه در تعالیم اسلام می‌باشد.

واژگان کلیدی: اصل جهاد، اصل صلح، حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل اسلامی، اصل ممنوعیت توسل به زور.

* دانشیار دانشگاه مفید قم و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه (mostafa.mirmohammadi@gmail.com).

** دانشیار دانشگاه پیام نور تهران (hossein_alekajbaf@yahoo.com).

*** دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور تهران (hhadi88@gmail.com).

مقدمه

اصل ممنوعیت توسل به زور، از جمله اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر است که دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد متعهد شده‌اند در روابط با یکدیگر آن را رعایت کنند و جز در موارد استثنایی، به جنگ و زور متوسل نشوند. ماده دوم منشور ملل متحد که هفت اصل اساسی ملل متحد را بیان می‌کند، در بند چهارم مقرر می‌دارد:

کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا کاربرد آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری خواهند نمود.

اصل منع توسل به زور، از میان هفت اصل اعلام‌شده توسط اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها، مندرج در قطعنامه ۲۶۲۵ (۲۴ اکتبر ۱۹۷۰م)، پس از گذشت ۲۵ سال از تصویب منشور، در جایگاه نخست قرار گرفته است.

اکنون اصل ممنوعیت توسل به زور، به‌عنوان یک قاعده آمره (Jus Cogens) بین‌المللی و هنجاری تخلف‌ناپذیر شناسایی شده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل در ضمیمه طرح مواد راجع به حقوق معاهدات بیان داشته است که حقوق منشور در مورد ممنوعیت کاربرد زور، فی‌نفسه نمونه قابل توجهی از یک قاعده حقوق بین‌المللی است که «Jus Cogens» را متبلور می‌سازد. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در شکایت نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا ترجیح می‌دهد از ممنوعیت توسل به زور به‌عنوان اصلی بنیادین یا اساسی یاد کند (ICJ Rep 14, 27 June 1986).

در اسلام پرهیز از فساد بر روی زمین و احترام به خون انسان‌ها جزء اصولی است که در آیین همزیستی با دیگران، بر آن تأکید شده است. ممنوع بودن فساد و خونریزی، ریشه فطری دارد. سرشت پاک هر انسان او را به کارهای پسندیده دعوت کرده، از نادرستی‌هایی چون آدم‌کشی نابه‌حق، منع می‌کند. از آنجاکه دین اسلام و دیگر ادیان توحیدی با فطرت پاک و عقل سلیم بشری منطبق‌اند، به شدت با تجاوز، فساد و نسل‌کشی به‌مخالفت برخاسته‌اند. در آیات ۶۰ سوره بقره، ۸۵ سوره هود، ۳۶ سوره

عنکبوت و ۵۶ و ۸۵ سوره اعراف بر این ممنوعیت‌ها تصریح شده است. مطابق آیه ۲۵ سوره رعد، تباہکاران باید منتظر عذاب بمانند و از رحمت خداوند به‌دورند. خداوند در آیات ۶۴ سوره مائده، ۲۰۵ سوره بقره و ۷۷ سوره قصص، تأکید می‌کند که فساد، تباہی و تباہکاران را دوست ندارد و در آیات ۱۲، ۲۰۴ و ۲۰۵ سوره بقره و ۱۵۲ سوره شعراء می‌فرماید: فساد، ویژگی دشمنان، منافقان و اسراف‌کاران است.

آیات جهاد در سال دوم هجری نازل شد و در طول مدت ۲۳ سال از رسالت پیامبر ﷺ، آیه‌های جهاد فقط هشت سال آخر نازل می‌شد؛ یعنی تقریباً دوسوم مدت رسالت، بدون جنگ و جهاد گذشت و فقط یک‌سوم آن با جهاد سپری شد. آیه ۲۲ سوره حج، نخستین آیه جهاد است که می‌فرماید:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ لِلَّهِ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ زیرا مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست.

این آیه، نخستین آیه‌ای است که درباره جنگ نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۳۵). لحن آیه بیانگر ممنوعیت جنگ است و واژه «أُذِنَ» به‌طور ضمنی بر آن دلالت دارد. اذن همیشه در جایی لازم است که ممنوعیتی قبلاً وجود داشته است. به‌علاوه علت اذن نیز در آیه مذکور با عبارت «بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا» یعنی وقوع ظلم علیه مسلمانان بیان شده است؛ بنابراین مطابق آیه، علت تجویز جنگ، وقوع ظلم و تجاوز علیه مسلمانان است.^۱ در برخی تفاسیر آمده است که بدین جهت به آنها اذن داده شده که بر ایشان ظلم شده است. مشرکان همواره به اذیت و آزار مسلمانان می‌پرداختند و روزی نبود که مجروح یا دست‌وپا شکسته‌ای نزد رسول خدا ﷺ شکایت نبرد، ولی پیامبر ﷺ به آنان می‌فرمود: «شکیبا باشید؛ من مأمور به جنگ نیستم» (همان / قمی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۸۴-۸۵).

۱. ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ زیرا مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست». ترجمه آیت‌الله مشکینی: «به آنان که جنگ بر آنها تحمیل می‌شود، رخصت جهاد و نبرد داده شد؛ زیرا به آنها ستم شده و البته خداوند بر یاری آنها کاملاً تواناست».

۱. اصول و قواعد «بازدارنده توسل به زور» در اسلام

«جهاد»، مفهومی گسترده در ادبیات اسلامی با ابعاد داخلی و بین‌المللی است. جهاد در فرهنگ اسلامی، چهارمین رکن ایمان، دری از درهای بهشت و پس از فرایض، از برترین‌هاست (حرّ عاملی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۷۴). جهاد در مفهوم عام، هرگونه تلاش جانی و مالی در مبارزه با مشرکان، شورشیان و به‌کارگیری توان در پیشبرد اسلام و برپایی شعائر ایمانی است و در مفهوم خاص در نظر مشهور فقیهان شیعه، توسل به زور برای برطرف‌ساختن موانع دعوت از سر راه تبلیغ دین اسلام در زمان حضور امام معصوم علیه السلام است (نجفی، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۳). میرسیدشریف جرجانی جهاد را «الدعاء إلی دین الحق: دعوت به دین حق» تعریف می‌کند (جرجانی، ۱۳۰۶، ص ۳۶).

با شکل‌گیری و توسعه حقوق بین‌الملل معاصر، جایگاه جهاد همواره یکی از مباحث مهم و چالشی مطرح بوده است. برخی آن را معادل «جنگ عادلانه» یا «جنگ مقدس» در ادبیات مسیحی و غربی می‌دانند (Shaheen & Javid, 2005, p.7). با وجود اهمیت و جایگاه بسیار محکم جهاد در اسلام، درباره قلمرو و اهداف بین‌المللی آن اختلاف نظر وجود دارد. نقطه عطف این اختلاف‌نظرها در رویارویی مفهوم جهاد با اصل «منع توسل به زور» در حقوق بین‌الملل است. در این باره دو نظریه عمده وجود دارد: نظریه «جنگ علیه کفار» و «جهاد دفاعی».

بسیاری از مستشرقان و عده‌ای از متفکران شرقی، اسلام را دین جنگ معرفی می‌کنند و جنگ را نخستین حربه و ابزار پیشبرد مقاصد آن قلمداد می‌کنند. در نظر آنان، در این دین نه تنها توسل به زور ممنوع نیست، بلکه جنگ بهترین وسیله برای گسترش دین اسلام است و جنگ برای نشر تعالیم اسلامی در جهان ضرورت دارد. در مقابل، نظریه «جهاد دفاعی» و همزیستی صلح‌آمیز و در نهایت «ممنوعیت تجاوز» در اسلام، نظریه دیگری است که اخیراً بیشتر مورد توجه واقع شده است.

۲. «ایمان» و «صلح» در اسلام

«عمل صالح» و «ایمان» در قرآن همواره در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و گویا یکدیگر

را تکمیل می‌کنند. این دو با یکدیگر نتیجه‌بخش و رستگاری‌آفرین‌اند.^۱ به‌دلیل قرین‌شدن عمل صالح با ایمان در قرآن، ملازمه خارجی عمل صالح با ایمان فهمیده می‌شود؛ یعنی لازمه خارجی و ظهور و جلوه ایمان، عمل صالح است. ایمان، راه‌یافتگی است و آنچه باعث نجات پس از راه‌یافتگی می‌شود، «عمل صالح» است. ایمان و عمل صالح، بر اساس آموزه‌های قرآن محبت می‌آفریند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا».^۲

ایمان برگرفته از واژه «امن» به‌معنای ضد ترس، «امانت» و «امان» به‌معنای ضد خیانت و در نهایت «ایمان» به‌معنای ضد کفر و نیز به‌معنای «تصدیق» — ضد تکذیب — است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۱۲-۱۳).^۳

در این میان پیوند و رابطه میان صلح و عمل صالح مهم است. علامه طباطبایی درباره مفهوم عمل صالح در قرآن می‌نویسد:

هر چند «صلاحیت عمل» یعنی عمل صالح در قرآن کریم بیان نشده است، لکن از آثار و نتایجی که برای آن ذکر شده، می‌توان مفهوم آن را فهمید. عمل صالح عملی است که برای کسب رضایت پروردگار با تحمل دشواری‌ها انجام می‌شود؛ چنان‌که فرمود: «... صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۸).

این امر در حالی است که واژه «صالح» از ریشه «صلاح» بوده، به‌معنای ضد «فساد» است. در آیات قرآنی نیز این واژه در همین معنا به‌کار رفته است و دو واژه «صلاح» و «فساد» در معنای مقابل نیز به‌کار رفته‌اند؛ مانند آیه «الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۸۴). گفتنی است در واژگان قرآن، واژه‌ای که معادل «جنگ» در برابر «صلح» باشد، وجود ندارد، بلکه به‌جای واژه «جنگ» از واژه «فساد» استفاده شده است؛ مانند آیه ۱۵۲ سوره شعراء که پیش‌تر ذکر شد. صاحب

۱. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (بقره: ۶۲) و «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ..» (والعصر: ۳-۲).

۲. آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان دوستی آنان را در دل‌های مردم قرار می‌دهد (مریم: ۹۶).

۳. معنای تصدیق در برابر کفر، به‌این دلیل است که کفر نیز در واقع تکذیب در موضوعی خاص همچون خدا، پیامبر و آخرت است.

تفسیر روح المعانی می نویسد:

صلاح در اصل لغت ضد «فساد» است و به واسطه کثرت استعمال به هر عملی که شریعت آن را جایز دانسته و به نیکی از آن یاد کرده است، اطلاق می گردد (آلوسی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۰۱).

اکنون با توجه به اینکه در قرآن کریم، کلمه «صلاح» مقابل «فساد» به کار رفته است و همچنین اصل معنای لغوی صلاح نیز در برابر فساد است، می توان نتیجه گرفت مقصود از «عمل صالح»، عملی است به صلاح خود یا دیگران باشد. از سوی دیگر بنا به قاعده اصالت ظهور - عبارت های قرآن، ظهور در معنای لغوی آن دارند - می توان نتیجه گرفت مقصود از «صلاح» در اسلام، همان معنای ظاهری است که در لغت از آن قصد شده است. جایگاه عمل صالح به نحوی است که ملازم با ایمان می باشد؛ به گونه ای که ایمان بدون صلاح، ایمان کامل و واقعی نیست.

با این رهنمود قرآنی که ایمان و عمل صالح دو بازوی عقیدتی و رفتاری در زندگی مسلمانان است و احکام اسلامی نزد فقیهان اسلامی بر پایه صلاح و فسادی که ممکن است بر آنها مترتب شود، تشریح می شوند، جای دارد در ادامه با این رهیافت به تبیین مفهوم و ماهیت جهاد و رابطه آن با اصل ممنوعیت توسل به زور در اسلام بپردازیم و به اصول و قواعدی که با اصل «منع توسل به زور» مرتبط بوده، از ماهیت «بازدارندگی» برخوردارند، اشاره کنیم.

۳. قاعده «اعتزال»

یکی از قواعد مهم مرتبط با اصل «منع توسل به زور»، قاعده «اعتزال» است. اعتزال در لغت، ریشه در واژه «عزل» به معنای دوری جستن و کناره گیری است که می تواند به صورت عملی یا اتخاذ موضع و انکار باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۷۶۹). در قرآن کلمه اعتزال در سه معنای کناره گیری از مجادلات بی ثمر عقیدتی، کناره گیری از مناقشات سیاسی و در نهایت به معنای بی طرفی در جنگ به کار رفته است (میرمحمدی،

۱. این قاعده به نام بی طرفی و حیاد نیز مصطلح شده است.

۱۳۹۱، ص ۷۸-۷۹). امروزه در ادبیات عرب این واژه به معنای بی طرفی در جنگ به کار می رود و دارالحیاد شامل سرزمین هایی است که در منازعه دو طرف خصم، حاکمیت آن سرزمین، ورودی به نفع یا ضرر یکی از طرفین خصم نکرده باشد (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۱).

مبنای قرآنی اصل «اعتزال» آیه ۹۰ سوره نساء است که با کاربرد همین واژه در آیه مذکور می فرماید:

إِنِ اعْتَزَلْتُمْ فَلِمَ يقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا: پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، [بلکه] پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید.

اعتزال، مفهوم وسیعی دارد که علاوه بر بی طرفی در مخاصمه، متضمن معنای صلح خواهی و متارکه جنگ نیز هست. به عبارتی مفهوم منع توسل به زور و منع مداخله را همزمان در خود دارد. بر پایه اصل صلح، بی طرفی جزئی از مفهوم وسیع اعتزال است، ولی در دیدگاهی که مبتنی بر جنگ طلبی اسلام است، اصل «اعتزال» جایگاهی ندارد (حمیدالله، ۱۳۸۹، ص ۳۴۱). حالتی که یک دولت اسلامی قربانی تجاوز باشد، مستثناست و اعتزال قابل قبول نیست. هرگاه یک دولت اسلامی مورد هجوم یک دولت غیراسلامی واقع شود، همه مسلمانان باید به دولت مسلمانی که قربانی تجاوز است، کمک کنند و نباید بی طرف بمانند (میرمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۴).

البته این حکم مختص به این نیست که دولت متجاوز لزوماً دولتی غیراسلامی باشد، بلکه اگر دولتی اسلامی نیز به یک دولت و سرزمین اسلامی دیگر تجاوز و تعرض کند و آغازگر جنگ باشد، مسلمانان دیگر به دفاع از قربانی تجاوز موظفاند و نمی توانند بی طرف بمانند؛^۱ بنابراین اعتزال هم به معنای دورماندن از درگیری و جنگ با

۱. «وَ إِنِ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»؛ (حجرات: ۹).

متأسفانه جنگ علیه یمن که توسط ائتلاف سعودی علیه کشور و ملت یمن آغاز شده است، نمونه روشن تجاوز دولتی اسلامی علیه جمعیت مسلمان کشور دیگری است که وارد دومین سال خود شده است و با بی طرفی کامل بسیاری از دول اسلامی، این تجاوز و نقض آشکار مقررات جنگی

غیرمسلمانان و هم به معنای بی طرف بودن در جنگ‌های میان غیرمسلمانان است. مفهوم اخیر در درگیری‌های میان مسلمانان جایی ندارد. در هر دو معنای اعتزال تلاش برای دوربودن از عواقب جنگ و حفظ جامعه اسلامی از پیامدهای ناگوار آن است.

۴. قاعده «منع اعتداء» (ظلم‌ستیزی یا نفی تجاوز)

ممنوعیت تعدی و تجاوز به عنوان حکم اولی اسلامی و نیز دفاع و حمایت از قربانیان تعدی و تجاوز چه از مسلمانان و چه از غیرمسلمانان تا حد توان و امکان، در حقوق اسلام ریشه‌دار است. دفاع از انسانیت نه تنها در اسلام، بلکه در بسیاری از ادیان، مکاتب و فرهنگ‌ها وجود دارد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ص ۴۶۴). برخی متفکران اسلامی دفاع از انسانیت و حقوق بشر را مقدس‌ترین نوع جهاد دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۷۰). اسلام حق حاکمیت، موجودیت و تمامیت سرزمینی دولت‌های دیگر را محترم می‌شمارد و روابط میان مسلمانان با غیرمسلمانان را بر پایه صلح می‌داند. وقتی مستضعفان و مظلومان و به تعبیر کنونی، «قربانیان جنایت علیه بشریت» کمک و فریادرسی می‌طلبند، حمایت از آنان مسئولیتی همگانی است. اصل بر این است که مسلمانان نمی‌توانند در امور دیگر دول در حال صلح دخالت کنند، ولی اگر برای حمایت از آزادی‌های عمومی، نجات قربانیان یا دفع تجاوز لازم باشد، ناگزیر از این اقدام‌اند. چنین حمایتی که جنبه دفاعی دارد، برای جلوگیری از فتنه در دین یاد شده است (ابوزهره، ۱۹۹۵، ص ۴۷). این حالت یک استثناء بر اصل منع توسل به زور محسوب می‌شود؛ چنانچه در ادبیات حقوق بشر نیز دکترین «مسئولیت حمایت» تلاش دارد دخالت نظامی را به عنوان آخرین راه حل جلوگیری از نقض حقوق بنیادین بشر تجویز کند. در ادبیات بین‌الدول اسلامی، مفاهیمی چون «حمایت از مستضعفان»، «استنصار»، «استنقاذ» و «اغاثه ملهوف» برای دفاع از حقوق انسانی و بشری تعریف شده‌اند که در شرایط بسیار استثنایی توسل به زور را تجویز می‌کند.

همچنان ادامه دارد، درحالی‌که بر اساس آموزه‌های قرآن، جنگ میان مسلمانان ممنوع است و در نخستین فرصت باید به صلح بینجامد.

«اعتداء» و «ظلم» مفاهیمی نزدیک به یکدیگرند که در هر دو معنای فاعلی و مفعولی آن تقبیح شده است؛ یعنی ارتکاب اعتداء (تجاوز) و ظلم و نیز قبول تجاوز و ظلم ممنوع است.

به نظر می‌رسد مفهوم «عدم سلطه» به معنای عدم استیلا و تفوق غیرقانونی بر دیگران، مفهومی نزدیک به منع اعتداء و ظلم دارد و مکمل آن است.

آیات قرآنی مانند «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه: ۲۲) و «مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (یونس: ۱۰۸) مبین اصل عدم سلطه‌اند. البته این آیات از مبانی «نفی اکراه بر دین» بوده که ظهور در عدم سلطه اعتقادی دارد تا روابط فردی یا بین‌المللی، ولی اگر ملاک منع سلطه اعتقادی، قبیح بودن ماهیت تحمیل و اجبار باشد، می‌تواند با قیاس اولویت مبنای منع سلطه در روابط نیز داشته باشد؛ بدین صورت که وقتی سلطه اعتقادی بر شخص ممنوع باشد، به طریق اولی سلطه در سایر امور از جمله روابط فردی، اجتماعی و بین‌المللی نیز ممنوع خواهد بود.

۵. آیات «جهاد» در قرآن

قرآن منبع مورد قبول همه فرق اسلامی است، اما با وجود این تفاسیر گوناگونی از آیات قرآنی وجود دارد. تعدد و تنوع تفاسیر نباید مانع از آن باشد که دست‌کم در ظهور آیات قرآن تشکیک کرد. در این تحقیق بر ظهور آیات تأکید می‌شود؛ زیرا این روش در مباحث اختلافی همچون قلمرو جهاد کارگشاست. از سوی دیگر آیات مربوط به یک موضوع فقهی را باید با مجموعه آیات مرتبط و از راه تفسیر قرآن به قرآن مد نظر داشت. از آنجاکه پرداختن به تمام آیات مربوط به جهاد به همراه تفاسیر و شأن نزول آنها نیازمند تحقیقی مفصل است، به دسته‌بندی آیات مرتبط و آوردن نمونه‌ای از هر دسته بسنده می‌شود. ابتکار این دسته‌بندی از شهید مطهری شایان توجه است. وی آیات قرآن را درباره جنگ و صلح، در چهار دسته جای می‌دهد که عبارت‌اند از:

- آیاتی که به طور مطلق فرمان جنگ و مقاتله می‌دهد؛

- آیاتی که به جنگ در مواردی مانند اینکه دشمنان با مسلمانان در حال جنگ باشند یا

بر مسلمانان سلطه داشته و «آزادی» آنها را سلب کرده باشند، دلالت دارد؛

- آیاتی که در آنها به صراحت از دعوت اجباری به دین نهی شده است؛
 - آیاتی که در آنها همگان به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز دعوت می‌شوند
 (مطهری، ۱۳۶۰، ص ۲۶-۲۷).

سپس ایشان متذکر می‌شود که با صرف نظر از سه دسته اخیر از آیات قرآنی، اگر فقط دسته نخست از آیات قرآنی درباره جهاد وجود داشت، در این صورت موضع جنگ طلبانه اسلام بی‌هیچ شائبه‌ای پذیرفته بود، ولی واقعیت این است که این سه دسته اخیر از آیات، دسته نخست را قید می‌زنند. آیاتی که به جنگ مربوط‌اند، با قیدهای زیادی از آیات دیگر مقید می‌شوند، در حالی که آیاتی که به صلح دعوت می‌کنند، مطلق‌اند و آیاتی که جنگ و جهاد را تجویز می‌کنند، بر آیات صلح استثنا هستند (مطهری، ۱۳۶۰، ص ۳۸).

با صرف نظر از موضوعاتی مانند «نهی اکراه در دین»، «صلح در اسلام» و... که شهید مطهری آن را جزء آیات مربوط به جهاد دسته‌بندی کرده است، آیاتی که به‌طور مستقیم به جنگ و جهاد دلالت دارند، به سه دسته تقسیم می‌شوند. در تحلیل نهایی باید این آیات را به‌عنوان مجموعه‌ای به هم پیوسته مد نظر قرار داد.
 با توجه به مطالب مذکور، آیات قرآنی مربوط به جهاد، در حقیقت به سه دسته تقسیم می‌شوند: «آیات مقید جهاد»، «آیات مطلق جهاد» و «آیات تحسین جهاد».

۶. آیات دسته نخست؛ قید و شرط‌های جهاد

آیات دسته نخست، آیات مقید و مشروط‌اند. در این آیات برای جهاد و قتال، شروط و قیودی آمده است. این آیات بیان‌کننده قیود و شروط متعددی‌اند. یکی از جامع‌ترین آیات که به‌نوعی غالب شروط و قیود جهاد در آن آمده است، آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌باشد که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْقَهُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».

در ترجمه روان این آیه شریفه آمده است: «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد!».

در ترجمه دیگری که با کمی توضیح همراه می‌باشد، آمده است:

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و [وقت جنگ از حدود شرعی و قوانین عقلایی جنگ] تجاوز نکنید [بدون عذر قانونی حمله ننمایید، با هم‌پیمان متارکه نجنگید، ضعیفان بی‌آزار را مکشید، کشته‌ها را مثله نکنید و اموال را بی‌جهت اتلاف ننمایید] که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد (ترجمه آیت الله مشکینی).

این آیه در مدینه بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۱). در تفسیر المیزان درباره این آیه دو نقل است؛ نخست آنکه این آیه در صلح حدیبیه نازل شد. سالی که رسول خدا ﷺ خواست عمره به‌جای آورد، با هزار و چهارصد نفر از مدینه تا حدیبیه را طی کرد، ولی در حدیبیه مشرکان مکه مانع ورود مسلمانان به مکه شدند و آن سال به پیمان صلح میان مسلمانان و مشرکان منتهی شد. مطابق این پیمان، مسلمانان در این سال متعهد شدند بدون ورود به مکه، به مدینه برگردند، ولی سال بعد به قصد زیارت خانه خدا وارد مکه شوند. سال بعد که پیامبر ﷺ به‌همراه مسلمانان آماده حرکت به مدینه شد، این آیه شریفه نازل شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۵). در نقل دوم، آیه مذکور نخستین آیه‌ای است که درباره قتال نازل شده است. با نزول این آیه، رسول خدا ﷺ با هرکس که با آن حضرت سر جنگ داشت، قتال می‌کرد و با هر آن‌که از جنگ و منازعه دست برمی‌داشت، او نیز ترک قتال می‌کرد تا آنکه آیه شریفه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه: ۵) نازل شد و آیه قبلی را نسخ کرد.^۱ این نظر درستی است، ولی ادعای نسخ پذیرفته نیست؛ همان‌گونه که بسیار از مفسران آن را نمی‌پذیرند. به گفته علامه طباطبایی، این ادعای نسخ اجتهادی است و آیه شریفه «فَاقْتُلُوا...» ناسخ آیه مورد بحث نیست، بلکه از قبیل تعمیم‌دادن حکم است، پس از خاص بودن آن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۲۵).

براین اساس مطابق تفسیر المیزان، آیه ۱۹۰ سوره بقره نخستین آیه تشریح حکم قتال با مشرکان مکه است. حکم به قتال؛ یعنی قصد کشتن کسانی را بکنید که آنان قصد کشتن شما را دارند. در راه خدا بودن این عمل به آن است که غرض تصمیم‌گیرنده،

۱. تبیین بیشتر ادعای نسخ، به دلیل رعایت اجمال میسر نبود.

اقامه دین و اعتلای فرامین الهی باشد، نه به هدف استیلاء بر اموال و دارایی دیگران یا با غرض قومیت و تعصبات قبیله‌ای، کسب غنیمت، برتری جویی و بزرگی طلبی؛ پس قتال در اسلام، ماهیت الهی و دفاعی دارد و محدود به زمانی است که حوزه اسلام مورد هجوم کفار قرار گیرد. به خلاف جنگ که معنایش تجاوز و خروج از حد و مرز می‌باشد؛ از این رو قرآن پس از فرمان قتال می‌فرماید: «وَلَا تَغْتَدُوا إِنَّا لِلَّهِ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (ر.ک: همان، ص ۸۹).

باتوجه به مضمون آیه و مفاهیم و عبارت‌های موجود در آن، در ذیل به شروطی که از این دسته آیات و به خصوص آیه ۱۹۰ سوره بقره به دست می‌آید، اشاره می‌شود.

۱-۶. شرط وقوع حمله و تجاوز نظامی از سوی دشمن

اصلی‌ترین و مهم‌ترین قید و شرطی که در این دسته از آیات عنوان شده است، وقوع تجاوز و حمله نظامی از سوی دشمن می‌باشد. زمانی اجازه جنگ داده می‌شود که جنگ به آنها تحمیل شده، چاره‌ای جز دفاع و حفظ حقوق و مصالح مسلمانان نباشد. بر اساس تفسیر نمونه، این آیه دستور مقاتله و مبارزه با کسانی را صادر کرده است که شمشیر به روی مسلمانان می‌کشند: «با کسانی که با شما می‌جنگند، در راه خدا پیکار کنید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶).

این آیه نصّ در این مسئله می‌باشد که دستور قتال در برابر کسانی است که با مسلمانان سر جنگ دارند و به آنان تجاوز نظامی کرده‌اند. «الذین یقاتلونکم» بیانگر این شرط است؛ «الذین» اسم موصول و مفعول فعل «قاتلوا» می‌باشد و «یقاتلونکم» جمله صله و توصیف‌کننده مفعول قتال است و مشخص می‌کند مشروعیت جنگ علیه کسانی است که آنان آغازگر جنگ علیه مسلمانان باشند.

۲-۶. شرط «فی سبیل الله بودن» جهاد

تعبیر به فی سبیل الله، هدف اصلی جنگ‌های اسلامی را روشن می‌سازد و بدین معناست که جنگ در منطق اسلام، هرگز به خاطر انتقام جویی، جاه طلبی، کشورگشایی یا

به دست آوردن غنایم نیست. همین هدف در تمامی ابعاد جنگ اثر می‌گذارد و کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاح‌ها و چگونگی رفتار با اسیران را به رنگ فی سبیل الله درمی‌آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸).

در راه خدا بودن، قتال به این است که غرض قتال‌کننده، اقامه دین و اعلاای کلمه توحید باشد. چنین قتالی عبادت است. تنها قصد و نیت از این قتال، رضای خدا و تقرب به اوست، نه استیلا بر اموال مردم و ناموس آنان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۸). بی‌شک آن دسته از عملیات انتحاری برخی گروه‌های افراطی که به ادعای قرب الهی انجام می‌گیرد و در آن تعدادی انسان‌های بی‌گناه و حتی مسلمانان هدف قرار می‌گیرند، تناقض آشکاری است که با اصول و قواعد مسلم جهاد اسلامی بیگانه است. فی سبیل الله بودن جهاد و عمل، اقتضا دارد از هرگونه آزار و اذیت انسان‌های بی‌گناه به دور باشد؛ بنابراین کشتار بی‌هدف انسان‌های بی‌گناه با قرب الهی و فی سبیل الله سازگار نیست. بار معنایی «فی سبیل الله» از جمله در این است که باید در قتال و جهاد، مصالح و منافع عمومی دین و جوامع اسلامی را در نظر داشت. جهاد، با اهدافی که معارض با فی سبیل الله باشد - همچون کشورگشایی یا حفظ قدرتی که منافع فردی سلطنتی را دنبال کند - از مفهوم و ماهیت حقیقی جهاد اسلامی خارج است؛ از این رو برخی کشورگشایی‌ها و لشگرکشی‌های قرون اولیه تاریخ اسلامی، از سوی امویان و عباسیان محل تردید است. این گونه فتوحات به عمل آمده در سال‌های پس از رحلت پیامبر ﷺ را نمی‌توان لزوماً جهاد اسلامی در مفهوم فی سبیل الله جای داد؛ بنابراین نمی‌توان سیره و عملکرد این دسته از حاکمان را دلیل و منبع قابل قبولی برای تحلیل جهاد اسلامی و اظهار نظر در مورد جنگ طلبانه بودن آن در نظر گرفت.

۳-۶. شرط عدم ارتکاب اعتداء و تجاوز در جهاد

ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره، علاوه بر شرط کردن وقوع تجاوز نظامی برای مشروعیت قتال مسلمانان، با عبارت «و لا تعتدوا» شرط دیگری را مطرح می‌کند. مطابق این شرط، هنگام قتال و در ادامه و انتها باید از تجاوز و اعتداء خودداری کرد. این آیه به نوعی در جهت

تحقق اصل ظلم ستیزی در اسلام است؛ زیرا اعتداء از مصادیق ظلم است و هیچ هدف مقدسی حتی جهاد، توجیه کننده ظلم نیست. «اعتداء» به معنای «ستم کردن» (معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۷) و به معنای «تجاوز از حد و حق»، «ظلم» و «تجاوز» است (مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الإسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۹۴). همچنین «اعتداء» به بیرون شدن از «حد» تعریف شده است؛ مانند قتال پیش از پیشنهاد مصالحه بر سر حق یا قتال ابتدایی یا جنگیدن با کسانی که محارب با اسلام نیستند و در پناه اسلام، ایمن اند، درحالی که قتال، راهی برای هدایت است، نه برای قتل و کشتار (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۹).

این آیه ضمن آنکه ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دیگران را بیان می کند، یادآور می شود در میدان جنگ، از حدود و مرزهای الهی تجاوز نکرده و متعرض بیماران، زنان، کودکان و سالمندانی که با شما کاری ندارند، نشوید. پیش از دعوت آنان به اسلام، دست به اسلحه نبرید، شروع کننده جنگ نباشید و مقررات و عواطف انسانی را حتی در جنگ مراعات کنید. قرآن توصیه به رعایت عدالت را حتی در میدان جنگ و در برابر دشمنان بیان داشته است و می فرماید: «وَلَا تَعْتَدُوا: از حد تجاوز نکنید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۹).

نهی از اعتداء در آیه نهی، مطلق است و مقصود از آن، مطلق هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد؛ مانند قتال پیش از پیشنهاد مصالحه بر سر حق، قتال ابتدایی، قتل زنان و کودکان، قتال پیش از اعلان جنگ با دشمن و مواردی از این دست که سنت نبوی آن را بیان کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۹).

۴-۶. شرط ضربه استراتژیکی قبلی دشمن

ممکن است دشمن در موقعیت های ضعف، به ناحق به مسلمانان ضربه های حیثیتی و استراتژیکی زده باشد. عدم پاسخ گویی به این ضربه ها که پیش تر دشمن به مسلمانان وارد ساخته است، سبب تضعیف جایگاه مسلمانان و جرئت یافتن آنان به ضربه هایی از این دست می شود؛ به همین دلیل نباید بدون پاسخ باقی بماند. نکته مهم در مورد این شرط آن است که در مقایسه با شرط نخست (وقوع تجاوز و حمله نظامی)، نقش

جایگزینی دارد؛ بدین معنا که اگر یکی از این دو شرط موجود باشد، برای مشروعیت قتال کافی است. این دو شرط نسبت به یکدیگر نقش بدل و جایگزینی دارند.

اخراج پیامبر ﷺ و مسلمانان از سوی کفار مکه از سرزمین اصلی آنان، در آیه ۱۹۱

سوره بقره اشاره شده است:

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ اُخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اُخْرِجُوهُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ: و آنها را هر جا یافتید، به قتل برسانید! و [از دیار خود] اخراج کنید، از آنجا که شما را [از شهر و

دیار خود] اخراج کرده‌اند و این چنین فتنه‌ای از جنگ هم بدتر است!

گفتنی است در آیه مذکور، اخراج مسلمانان از شهر و دیار خود، بدتر از کشتن تلقی شده است و همان گونه که در شرط نخست - یعنی در صورت وقوع تجاوز و حمله نظامی - دفاع ضرورت داشت، در مواردی که برای بازگشت به وطن و سرزمین اصلی باشد، جهاد تجویز شده است.

اخراج از سرزمین و موطن به اندازه‌ای غیرقابل تحمل است که بر اساس آیه ۹ سوره ممتحنه، مسلمانان نباید هیچ رابطه دوستی با این گونه افراد داشته باشند؛ چون آنان ظالم و ستمگران‌اند:

اِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ اُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلٰى اِخْرَاجِكُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون‌راندن شما کمک کردند و هرکس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است! (ممتحنه: ۹).

۷. آیات دسته دوم

دسته دوم آیات درباره جهاد مطلق است؛ یعنی آیاتی که مسلمانان را به طور مطلق به جهاد دعوت می‌کنند. آیات ۸۹ و ۹۱ سوره نساء و آیه ۱۹۱ سوره بقره از آن جمله‌اند که خداوند می‌فرماید: «وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ».

در آیه ۱۹۱ سوره بقره، یک حکم مطلق «وجوب قتل کفار» و دو قید لازم برای آن وجود دارد؛ قید نخست، «من حیث اخرجوكم» است که پیش‌تر بررسی شد و قید دوم،

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» است که بحث از آن در ادامه خواهد آمد. اطلاق ظاهری این عبارت که «هرجا کافران را یافتید، آنان را بکشید»، باتوجه به قیودی که در خود آیه آمده است، باید مورد توجه قرار گیرد؛ درغیراین صورت تعدی و تجاوز خواهد بود که نهی شده است. چگونگی خدای تعالی با اینکه معتدان و متجاوزان را دوست نمی‌دارد، در این آیه به مسلمانان دستور به تجاوز داده است؟ ازسوی دیگر آیه پیش از آن - آیه ۱۹۰ سوره بقره - جزء آیات دسته نخست و آیات مقید قرار می‌گیرد و با صراحت کامل بیان می‌کند: «مقاتله کنید با کسانی که با شما در حال جنگ هستند».

در آیه ۱۹۱ سوره بقره، اگر عبارت «من حیث أخرجوكم» را هم قید برای «واقتلوهم» و هم برای «واخرجوهم» در نظر بگیریم، آن‌گاه امر به قتال و اخراج از این بابت خواهد بود که کفار مسلمانان را از مکه اخراج کرده بودند و این دو دستور، به کفار مکه یا هر گروه از کفاری که به اخراج مسلمانان اقدام کرده‌اند، اختصاص خواهد داشت، نه همه کفار. عبارت «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» که در ذیل آیه است، بیانگر علت حکم می‌باشد؛ یعنی وجود فتنه، علت وجوب قتال است. اگر غیرازاین بود، آمدن فتنه در آیه لغو و بیهوده بود. وجود فتنه به صورت کلی تعیین‌کننده حد و مرز جهاد اسلامی است؛ یعنی علت وجوب جهاد، وجود فتنه است و با رفع یا دفع فتنه، علت وجوبی جهاد، رفع و دفع می‌گردد.

«فتنه» در فرهنگ قرآنی در معانی گوناگونی به کار رفته است که از آن جمله می‌توان به معنای امتحان، آزمون، عذاب و شکنجه، سوختن با آتش، بلیه، سختی، اضلال (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۶۲۳)، شرک و بازداشتن از دین (طبرسی، ۱۳۷۲، صص ۵۱۱ و ۵۱۳) اشاره کرد. برخی محققان دانش زبان‌شناسی براین‌باورند که اصل در ماده فتن، چیزی است که سبب اختلاف و هرج و مرج همراه با اضطراب می‌شود و اموال، اولاد و کفر در قرآن از مصادیق آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، صص ۲۳-۲۵).

آیه دیگری که در این دسته از آیات مطلق قرار می‌گیرد، آیه ۸۹ سوره نساء است

که می‌فرماید:

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعُدُّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ: کافران آرزو می‌کنند شما هم مانند آنها کافر شوید و تفاوتی میان شما و آنان دیگر نباشد؛ بنابراین از آنها دوست انتخاب نکنید، مگر اینکه در راه خدا هجرت نمایید؛ پس اگر روی‌گردان شدند، هر جا آنها را یافتید، اسیر کنید و به قتل برسانید!

این آیه و آیه پس از آن، در شأن قبیله بنی‌ضمیره و اشجع نازل شده است. باتوجه‌به اندک بودن تعداد افراد قبیله اشجع، از ترس اینکه مبدا پیامبر ﷺ دستور حمله به آنان را بدهد، با پیامبر ﷺ پیمان ترک مخاصمه امضا کردند و این آیات درباره آنان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۴-۵۵). عبارت «وَدُّوا» به معنای «آرزو دارند» است، ولی منظور این است که کفار زمان نزول این آیه همه تلاش خود را مصروف آن می‌کردند که مسلمانان را از کیش و آیین خود برگردانند و به کیش و آیین خود درآورند؛ به گونه‌ای که میان آنان و مسلمانان در کیش و آیین تفاوتی نباشد. اجبار به انکار کیش و آیین خود در اسلام، امری بسیار منفور است و باید به هر شکل ممکن، از آن جلوگیری شود. اجبار به پذیرش یا انکار اعتقادات، چه از سوی مسلمانان باشد و چه از سوی غیرمسلمانان، امری مردود و غیرقابل قبول است و برخلاف «آزادی بیان» می‌باشد.

اجبار به کفر و الحاد، یک «فتنه» علیه اسلام است. باتوجه‌به مطالب پیش‌گفته، حد و مرز جهاد در اسلام وجود «فتنه» علیه اسلام است و مسلمانان وظیفه دارند برای رفع یا دفع فتنه، تمامی اقدامات لازم را انجام دهند و اگر لازم باشد، علیه فتنه‌سازان جهاد کنند و فتنه موجود را دفع نمایند. البته اگر به هر شکل، زمینه فتنه ایجاد شده و اجبار به کفر و الحاد، رفع شود، دلیلی برای جهاد باقی نمی‌ماند.

با اینکه این دسته از آیات ناظر به مطلق جهاد می‌باشد، تفکیک میان متن و سیاق و دخالت‌دادن عناصر زمان و مکان و شرایط پیرامونی در فهم از آنها بایسته است. عدم تفکیک میان این دو، بسا باعث شده است در دنیای غرب فقط بر اساس ظاهر آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره بقره و نیز آیات ۵ تا ۷ سوره براءت، از این آیات به‌عنوان آیات شمشیر (Sword Verses) تعبیر کنند، درحالی‌که با برقرارساختن پیوند میان ظاهر و متن و سیاق و محتوا می‌توان برداشتی درست و همراه با مقاصد اساسی اسلام ارائه کرد (Bhala, 2016, pp.1212-1216).

۸. آیات دسته سوم

این آیات به آیات تحسین جهاد مشهورند که درصدد بیان وضعیت یا روشن کردن امری از امور جنگ و جهاد یا به پاداش جهاد و شهادت در راه خدا پرداخته‌اند. در این آیات، امر به جهاد نشده است، بلکه جوانب گوناگون جهاد را روشن کرده است. این دسته از آیات نیز همانند آیات دسته دوم (آیات مطلق)، تابع آیات دسته نخست‌اند (آیات مشروط و مقید)؛ به عبارت دیگر آیات دسته نخست که مشروط‌اند، بر هر دو دسته تقدم دارند.

از جمله آیاتی که در این دسته قرار می‌گیرد، آیه ۶۰ سوره انفال است که می‌فرماید: *وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛* هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید! و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

آیه مذکور فقط بر آمادگی نظامی مسلمانان برای ترساندن دشمن تأکید می‌کند و صرفاً برای بازدارندگی و توازن قواست. سپس بلافاصله ضرورت و اولویت صلح را یادآور می‌شود:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی، و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست (انفال: ۶۱).

در این آیه پس از دستور به تجهیز نظامی، آشکارا و فوراً دستور می‌دهد که ای پیامبر! اگر دشمن به صلح و آشتی تمایل نشان داد، آن را بپذیر! زیرا ممکن است دشمن از روی مکر و حيله از در پیشنهاد صلح برآید و قصد غافلگیری و حمله داشته باشد. آیه بعد، سریع آن را متذکر می‌شود و می‌فرماید:

وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ؛ و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است. او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد (انفال: ۶۲).

اما جای تعجب است که این احتمال مکر و حيله را مجوز ردّ پیشنهاد صلح قرار

نمی‌دهد و با تأکید ضمنی بر پذیرش پیشنهاد صلح، می‌فرماید خدا تو را در برابر مکر و توطئه آنان کفایت می‌کند و نگران نباش!

همان‌گونه که مشاهده شد، در این آیات هیچ‌گونه تهییج و تحریضی برای آغاز جنگ یا اصالت‌دادن به جنگ وجود ندارد، بلکه بحث بر آمادگی محض برای دفاع و در مرحله بعد، برانگیختن مؤمنان در صورت وقوع حمله و با احتمال وجود خدعه دشمن است. آیات ۱۵۴ و ۲۱۷ سوره بقره، ۱۴۴ و ۱۵۴ سوره آل عمران، ۷۴ سوره نساء و ۱۶ سوره احزاب، از جمله این دسته آیات‌اند که برای رعایت اختصار، از شرح و بسط آنها صرف‌نظر می‌شود.

براین اساس در مفهوم قرآنی جهاد، آنگاه به زور متوسل می‌شود که هدف آن دفاع مشروع در برابر تجاوز باشد: «بجنگید در راه خدا با آنها که با شما می‌جنگند»؛ درحقیقت این اقدام نظامی لزوماً دفاع از خود می‌باشد؛ زیرا هیچ‌گزینه دیگری پیش رو نیست. هدف دفاع مشروع نیز محدود به دفع حمله و بازگرداندن صلح است؛ قرآن می‌فرماید: «اگر آنها دست برداشتند، دشمنی و خصومت نخواهد بود» (Manisuli, 2012, p.17).

۹. اقسام جهاد مشروع

با اثبات این مطلب که جهاد در اسلام، جهاد تهاجمی نیست، بلکه حالتی اضطراری و دفاعی است، اکنون باید تبیین گردد که صورت‌های جهاد دفاعی کدام است. صورت‌های جهاد دفاعی در واقع همان موارد مجاز توسل به زور یا جهاد مشروع در اسلام می‌باشد و با تعیین موارد مشروعیت جهاد، مشخص می‌گردد که در چه صورتی توسل به زور از سوی دولت اسلامی مشروع خواهد بود.

با قرائت و منطبق مبتنی بر ممنوعیت جنگ - مگر برای «دفاع» - جهاد در آموزه‌های قرآنی سه وجه دارد که در ذیل بدان اشاره می‌شود.

۹-۱. جهاد فی سبیل الله

جهاد «فی سبیل الله» در مفهوم عام، به همه تلاش‌هایی گفته می‌شود که برای احیای فرایض، اهداف و مقاصد دین انجام می‌گیرد و در مفهوم خاص، توسل به زوری است که برای برطرف کردن موانع معرفی اسلام به جهانیان انجام می‌شود.

بنا بر آنچه غنیمی می‌آورد، در نظر پاپ، تبلیغ برای مسیحیت دلیل کافی برای توسل به زور بود؛ بر این اساس کلیسای کاتولیک اصل جنگ مقدس همیشگی با کافران را پذیرفته بود. در کلیسای روم، نسبت به مسلمانان دو دکتترین وجود دارد؛ جنگ با مسلمانان به دلیل بسیار ساده عادلانه است؛ زیرا آنان کافرند. گروسوس - که او را پدر حقوق بین‌الملل معاصر می‌شناسند - جنگ با دشمنان دین را در ائتلاف مسیحیان باور داشت. به هر جهت دکتترین غالب مسیحی بر محکومیت مسلمانان و لعن دائمی آنان، جنگ سیصدساله صلیبی را دامن زد (Ghunyami, 1968, pp.76-77).

این گزارش نشان می‌دهد در قرون متمادی، جنگ برای تبلیغ و غلبه یک دین وجود داشته است و طبیعی بود اسلام برای رفع موانع دعوت، از همان شیوه مقبول استفاده می‌کرد؛ گرچه نباید از نظر دور داشت که حتی در این شرایط نیز جهاد تبلیغی اسلامی چهره دفاعی داشت.

چنان‌که در مورد «فتنه» گفته شد، گاهی از موانع دعوت و تبلیغ به اسلام به‌عنوان فتنه یاد شده است. اهمیت دفاع در برابر فتنه به دلیل خطرناک‌تر بودن تهدیدهای فتنه است؛ از این رو بر اساس آیه ۱۹۱ سوره بقره باید با فتنه‌انگیزان مبارزه کرده، آنان را اخراج کرد. همان‌گونه که آنان با فتنه‌انگیزی شما را هرجا می‌یافتند، می‌کشتند و از وطن خود، شما را اخراج می‌کردند.

«جهاد در برابر فتنه» آخرین راه حل برای رفع فتنه و خطری است که «سعادت انسان» یا دین و «هدایت جامعه بشری» را تهدید می‌کند؛ از این رو در عملکرد حاکمیتی پیامبر ﷺ و علی ﷺ بسیار دیده می‌شود که پیش از آغاز جنگ، از سوی مقابل درخواست می‌شد از فتنه‌گری نظامی علیه دین و از تقابل با دین دست بردارند تا دشمنی موجود از میان برود. با وجود راه‌های مسالمت‌آمیز برای دفع فتنه، علت

وجودی مشروعیت جهاد نظامی برطرف می‌گردد و ادامه قتال وجهی ندارد؛ چنان‌که آیه ۱۹۳ سوره بقره تصریح دارد: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ».

با قطع فتنه، قتال و ادامه مقابله نظامی، نوعی تجاوز، عدوان و ادامه دشمنی خواهد بود، مگر آنکه ادامه قتال برای مقابله با ستمگری باشد. ادامه مقاتله با وجود قطع فتنه، دلیل دیگری را می‌طلبد که عبارت «إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» بر آن اشاره دارد. دلیل دیگر آن اشاره به دو نوع جهاد مشروع دیگر دارد که در ادامه می‌آید.

۹-۲. جهاد فی سبیل المستضعفین

جهاد نوع دوم که «قتال فی سبیل المستضعفین» عنوان می‌شود، در آیه شریفه ۷۵ سوره نساء در ادامه «قتال فی سبیل الله» آمده است و می‌فرماید: «وَ مَا لَكُمْ لَاتُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ». جرجانی در تفسیر آیات الأحکام می‌نویسد ظاهر آن است که عبارت «والمستضعفین» عطف بر «الله» می‌باشد؛ پس «و فی سبیل المستضعفین»؛ یعنی در راه خدای تعالی و در راه جمع ضعیفان که گرفتارند، در مکه مقاتله کنید (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۰).

قرآن در این آیه، به دو نوع جهاد تصریح می‌کند؛ نخست، اینکه عبارت است از «جهاد فی سبیل الله» که جهاد برای دفاع از سعادت انسانی و جهاد برای خداوند است و پیش‌تر توصیف شد. دیگری «جهاد فی سبیل المستضعفین» که همان «حمایت از مستضعفان» است و این آیه شریفه بیشتر در مقام بیان این نوع جهاد است. همچنین در آیه با آوردن «جهاد فی سبیل المستضعفین» کنار «جهاد فی سبیل الله»، این دو را هم‌تراز یکدیگر تلقی کرده است.

گفتنی است سیاست پیشگیری از وقوع جنگ نیز همیشه مد نظر بوده، در اینجا باتوجه به ادله حمایت از مستضعفان، پیش از اینکه از سوی دولت اسلامی اقدام نظامی تحت عنوان حمایت از قربانیان جنایت علیه بشریت صورت گیرد، به قربانیان جنایت، به صبر و پایداری یا هجرت به سرزمین اسلام و هر منطقه‌ای که در آن جنایات مذکور

برطرف شود، توصیه شده است. همچنین هرگونه راه حل محلی برای رسیدن به هدف، از جمله ابزارهایی اند که قربانیان می‌توانند برای رهایی از وضعیت خود، رقم بزنند. اگر این روش‌ها پاسخ‌گو نبود یا اوضاع چنان نشان دهد که پاسخ‌گو نخواهد بود، در آن صورت حمایت دولت اسلامی ضرورت می‌یابد. البته پیش از اینکه به‌طور مستقیم اقدامی از سوی مسلمانان یا دولت اسلامی برای دفع تجاوز یا حمایت از قربانیان تجاوز به حقوق انسانی صورت بگیرد، آنان موظف‌اند روش‌های مسالمت‌آمیز «استنقاذ» را درپیش بگیرند که عبارت‌اند از:

- مقابله به مثل؛

- انعقاد معاهده بین‌المللی بر رعایت حقوق انسانی؛

- صدور بیانیه و محکومیت قبلی جنایت‌های ضدانسانی که در حق انسان‌ها به‌عمل آمده است (ابوالوفا، ۲۰۰۱، ج ۵، ص ۸۷-۸۹).

صدور بیانیه‌های محکومیت یا ابراز نگرانی از سوی دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی درمورد نقض حقوق انسان‌ها نمونه آشکار اقدامات پیشگیرانه در عصر ماست؛ برای مثال می‌توان به بیانیه‌های سازمان همکاری اسلامی درباره وضعیت مسلمانان در مناطق گوناگون جهان و وضعیت اقلیت‌های مسلمان در جهان و حقوق سیاسی و اقتصادی آنان اشاره کرد.^۱

تقدم روش‌های مسالمت‌آمیز حمایت از مستضعفان در هر موقعیت و شرایطی که بتوان مانع نقض حقوق آنان شد، مطابق منطق اسلامی است و به‌طور قطع بر روش خصمانه مقدم و بلکه ضروری است؛ مشروط به اینکه دولت متجاوز به حقوق انسانی را گستاخ نکند.

۹-۳. جهاد برای دفاع مشروع (دفاع از تمامیت حاکمیت اسلامی)

«جهاد» درمجموع، سازوکاری دفاعی است که مجموعه آموزه‌های قرآنی و سیره و عملکرد پیامبر ﷺ و پیشوایان دین در تأیید آن می‌باشد. جهاد دفاعی از انواع «جهاد

۱. این بیانیه‌ها در تارنمای سازمان کنفرانس اسلامی در دسترس است (نیز ر.ک: ابوالوفا أحمد، ۲۰۰۱، ج ۵، ص ۹۰-۹۱).

مشروع» است که در بسیاری متون فقهی آمده است و گاهی از آن به‌عنوان نخستین هدف جهاد یاد می‌شود (Manisuli, 2012, p.8).

در حقوق معاصر، دفاع از خود، اعم از اینکه به‌صورت فردی یا جمعی یا در قالب حاکمیت باشد، یک حق پذیرفته‌شده طبیعی و قانونی است و در متون فقهی اسلامی نیز این حق شناسایی شده و ریشه‌دار است. با توجه به وحدت حقوقی میان حقوق داخلی اسلام و بین‌الملل اسلامی می‌توان گفت در روابط بین‌المللی نیز حق دفاع مشروع بر اساس آموزه‌های اسلامی برای دولت اسلامی محفوظ است، بلکه چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، حتی در عصرهایی که جنگ قانونی بود، توسل به زور در قرائت اسلامی آن بر ماهیت دفاعی تأکید داشت.

به‌طور کلی دفاع مشروع در نظام حقوقی اسلامی در دو حالت متصور می‌گردد:

۱. دفاع مشروع در فرض تجاوز نظامی به سرزمین، افراد و اموال متعلق به مسلمانان؛
۲. دفاع مشروع بر اساس وجود یک پیمان دفاعی خاص با ممالک دیگر.

در فرض نخست که جان، مال و سرزمین‌های اسلامی مورد تعرض و تجاوز نظامی قرار گیرد، این امر حقی طبیعی خواهد بود که در برابر تجاوز، شجاعانه اقدام به عمل آید.^۱ این مفهوم از دفاع مشروع، از آیه ۱۹۰ سوره بقره نیز به‌دست می‌آید که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ...» و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید...».

شکی نیست آنگاه که افراد، اموال و سرزمین مسلمانان با توسل به زور، اشغال و به آن حمله نظامی شود، برای دفع این تجاوز نظامی، توسل به زور از سوی مسلمانان به‌عنوان تکلیف برای مسلمانان و دولت اسلامی پذیرفته است.

فرض دوم زمانی است که مسلمانان در چهارچوب پیمان دفاعی منعقد با گروه یا ملتی، متعهد شوند در صورت تجاوز به آنان، از آنان دفاع کنند. این حالت نیز از مصادیق دفاع مشروع در آموزه‌های قرآنی و تاریخ اسلام است. در این فرض، تجاوز به

۱. این امر، مشابه مفاد دفاع مشروع ماده ۵۱ منشور ملل متحد است که در این ماده دفاع مشروع به‌عنوان حق طبیعی و ذاتی کشورها اعلام شده است.

گروه هم‌پیمان با مسلمانان به منزله تجاوز به مسلمانان محسوب می‌گردد. در این باره آیات آغازین سوره براءت که در آن بر رعایت پیمان «إِلاّ الذین عاهدتم» تا زمان اعتبار آن تأکید شده است، قابل مطالعه می‌باشد.

نتیجه

«جهاد» مفهوم عامی در آموزه‌های قرآنی و فقهی است که یکی از ابعاد آن توسل به زور و «قتال فی سبیل الله» است. در پانزدهمین سال رسالت پیامبر ﷺ، نخستین بار اجازه جهاد و توسل به زور برای مسلمانان به نحو مشروط صادر شد. اصل در آموزه‌های دینی و نیز دین اسلام بر «منع توسل به زور» است. اصول و قواعد انسانی همچون پرهیز از فساد بر روی زمین و احترام به خون انسان‌ها، از جمله اصولی‌اند که به نفع ممنوعیت توسل به زور در آموزه‌های قرآنی بر آنها تأکید شده است. دین اسلام همانند دیگر ادیان توحیدی در سازگاری با فطرت پاک و عقل سلیم بشری، با تجاوز، فساد و خونریزی مخالف است. همچنین در قرآن، مفاهیم و قواعدی مانند «اعتزال»، «منع اعتداء»، «منع قتال در ماه‌های حرام»، «عدم سلطه» و «نفی اکراه در دین»، در جهت محدود کردن جنگ و حفظ صلح و امنیت جمعی و به نفع اصل ممنوعیت توسل به زور تعریف شده‌اند.

آیات جهاد و قتال در قرآن را می‌توان در سه دسته جای داد؛ آیاتی که امر قتال و جهاد، مشروط و مقید است و آیاتی که فرمان قتال و جهاد در آنها مطلق است، ولی با روش تفسیر آیه به آیه و در نظر داشتن سیاق و شأن نزول این دسته از آیات، آنها نیز مشروط و مقیدند. جهاد در آموزه‌های قرآنی به منظور تلاش در جهت مقاصد الهی «فی سبیل الله» و مقاصد انسانی و حمایت از ستمدیدگان «فی سبیل المستضعفین» تشریح شده است. دسته سوم آیات جهاد که در آنها تحسین و تشویق به پیکار و شهادت در راه خدا آمده است، به رعایت مقاصد الهی و انسانی جهاد ناظر می‌باشد. جهاد، آموزه‌ای الهی و انسانی است و نمی‌توان آن را با جنگ و توسل به زور با اهداف توسعه طلبانه آن برابر دانست.

منابع

- * قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی؛ قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
- ** قرآن کریم؛ ترجمه علی مشکینی؛ تهران: مرکز طبع و نشر قرآن، ۱۳۹۴.
۱. آلوسی، محمود؛ روح المعانی؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
 ۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
 ۳. ابوالوفا، احمد؛ الإعلام بقواعد القانون الدولي والعلاقات الدولية فی شریعة الإسلام؛ ج ۵، قاهره: دار النهضة العربية، ۲۰۰۱م.
 ۴. ابوزهره، محمد؛ العلاقات الدولية فی الإسلام؛ قاهره: دارالفکر العربی مطبعة المدنی، ۱۹۹۵م.
 ۵. جرجانی، علی بن محمد؛ التعریفات؛ مصر: المطبعة الخيرية، ۱۳۰۶.
 ۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: آل البيت علیهم السلام، [بی تا].
 ۷. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح؛ آیات الأحکام؛ تهران: نوید، ۱۴۰۴ق.
 ۸. حمیدالله، محمد؛ سلوک بین المللی دولت اسلامی؛ ترجمه سیدمصطفی محقق داماد؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۹.
 ۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ اسلام و حقوق بین الملل عمومی؛ ج ۱ و ۲، چ ۲، تهران: سمت، ۱۳۷۲.
 ۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ چ ۲، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲.
 ۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی

- همدانی؛ تهران: بنیاد علمی و فکر طباطبایی، ۱۳۷۴.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی (حقوق بین الملل اسلام)؛ ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ [بی جا]: دارالسرور، [بی تا].
۱۵. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (هفت جلدی)؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ جهاد و مشروعیت آن در قرآن: قم: صدرا، ۱۳۶۰.
۱۷. مطهری، مرتضی؛ جهاد؛ ج ۱۳، تهران: صدرا، ۱۳۸۲.
۱۸. معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ تهران: آدنا، ۱۳۸۱.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه (۲۷ جلدی)؛ تدوین جمعی از نویسندگان؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۰. مؤسسه دائرة المعارف الفقه الإسلامی؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه دائرة المعارف الفقه الإسلامی، ۱۳۸۵.
۲۱. میرمحمدی سیدمصطفی؛ اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل؛ قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۱.
۲۲. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام؛ ج ۲۱، [بی جا]: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
23. Bahla Raj, Understanding Islamic Law (Shari'a), Second Edition, carolina Academic Press, 2016
24. Ghunaymi, Mohammad Talaat, The Muslim conception of international law and the western approach, Martinus Nijhoff, 1968.
25. Manisuli Ssenyonjo, Jihad Re - Examined, Islamic Law and



International Law, Santa Clara Journal of International Law,
Vol. 10, 2012, Pp.10 – 33

26. Shaheen Sardar Ali and Javaid Rehman. The Concept of Jihad in Islamic International law, Journal of Conflict & Security Law, Oxford University Press 2005, Vol. 10 No. 3, Pp.321–343

